

انقلاب ایران و نبرد ایدئولوژی‌ها

نگاهی تحلیلی به رویارویی جریان‌های سیاسی در ایران
از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰

www.ketab.ir

علیرضا طوسی رضوانی

سرشناسه	طوسی رضوانی، علیرضا، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	انقلاب ایران و نبرد ایدئولوژی‌ها: نگاهی تحلیلی به رویارویی جریان‌های سیاسی در ایران از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰ / علیرضا طوسی رضوانی.
مشخصات نشر	مشهد: واژگان خرد، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۲۳۲ ص.
شابک	978-600-887836-0
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
عنوان دیگر	نگاهی تحلیلی به رویارویی جریان‌های سیاسی در ایران از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰.
موضوع	جنبش‌ها و قیام‌ها -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴
موضوع	Insurgency -- Iran -- History -- 20th century
موضوع	ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- جنبش‌ها و قیام‌ها
موضوع	Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1978 -- *Protest movements
موضوع	ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- جناح‌های سیاسی
موضوع	Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Political wings
رده بندی کنگره	DSR ۱۱۳
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی	۶۰۹۶۳



مشهد، آیکوه، چهارراه کلاهدوز، شماره ۴۵۲، تلفن ۳۸۴۶۶۹۷۶

E-mail: vkhpublish@gmail.com

انقلاب ایران و نبرد ایدئولوژی‌ها

نگاهی تحلیلی به رویارویی جریان‌های سیاسی در ایران.

از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰

تألیف: علیرضا طوسی رضوانی

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

چاپ اول تابستان ۱۳۹۹ - ۲۳۰ صفحه رقعی

چاپ و صحافی: سپنتا

قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه ۹

بخش اول: مبانی نظری

- فصل اول: دربارهٔ انقلاب و منازعه انقلابی ۲۱
- گفتار اول: پیشینهٔ طرح مسئله در تنوری‌های انقلاب ۲۱
- گفتار دوم: منازعه انقلابی و مراحل آن ۲۴
۱. ویرانی رژیم سابق ۲۵
۲. دورهٔ بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت ۲۷
۳. دوران ایجاد نظم جدید ۳۱

- فصل دوم: دربارهٔ ایدئولوژی و شکاف ایدئولوژیک ۳۳
- گفتار اول: ایدئولوژی ۳۳
- گفتار دوم: شکاف ایدئولوژیک ۳۹
- نتیجه‌گیری ۴۳

بخش دوم: شکاف ایدئولوژیک در تاریخ معاصر ایران

- فصل اول: عصر مشروطه اول (۱۳۰۰-۱۲۸۵ هـ.ش) ۴۷
- فصل دوم: عصر نخستین دولت مطلقه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ هـ.ش) ۵۶

۵۹	فصل سوم: عصر مشروطه دوم (۱۳۳۲-۱۳۲۰هـ.ش)
۵۹	گفتار اول: اوضاع سیاسی
۶۱	گفتار دوم: جریان‌های سیاسی-ایدئولوژیک در دهه ۱۳۲۰
۶۱	۱. جریان ناسیونالیستی
۶۲	۱-۱) ناسیونالیسم دمکراتیک
۶۳	۱-۲) ناسیونالیسم رمانتیک
۶۴	۲. جریان سوسیالیستی
۶۷	۳. جریان مذهبی
۶۷	۳-۱) اسلام سنتی غیر سیاسی
۶۸	۳-۲) اسلام سیاسی
۶۹	۳-۲-۱) ناسیونالیسم شیعی
۷۰	۳-۲-۲) اصول‌گرایی شیعی
۷۱	۳-۳-۲) نوگرایی دینی
۷۳	۴. جریان محافظه‌کاری
۷۵	فصل چهارم: عصر دومین دولت مطلقه (۱۳۵۷-۱۳۳۲هـ.ش)
۷۵	گفتار اول: دوران تثبیت و اعاده دولت مطلقه
۷۷	گفتار دوم: نیروهای ایدئولوژیک در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰
۷۷	۱. دولت مطلقه
۸۰	۲. مخالفین
۸۱	۲-۱) جریان اسلام سیاسی
۸۱	۲-۱-۱) اسلام سیاسی فقهاتی
۸۵	۲-۱-۲) اسلام سیاسی نوگرا (ایدئولوژیک)
۹۲	۲-۲) جریان چریکی مارکسیستی
۹۵	نتیجه‌گیری

بخش سوم: شکاف ایدئولوژیک و منازعه انقلابی در ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱ تیر ۱۳۶۰ هـ.ش)

فصل اول: شکل‌گیری جنبش انقلابی.....	۱۰۰
گفتار اول: رژیم پهلوی و شکاف ایدئولوژیک با مخالفان.....	۱۰۰
گفتار دوم: عوامل مؤثر در هژمونیک شدن ایدئولوژی اسلام سیاسی.....	۱۰۴
۱. علل معطوف به پتانسیل‌های درونی اسلام شیعی.....	۱۰۴
۱-۱) مقبولیت و در دسترس بودن.....	۱۰۴
۱-۲) قابلیت هویت بخشی.....	۱۰۴
۱-۳) توانایی در بسیج سیاسی.....	۱۰۴
۲. علل معطوف به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.....	۱۰۵
۲-۱) نوسازی نامتوازن.....	۱۰۵
۲-۲) افول ایدئولوژی‌های غربی.....	۱۰۵
۲-۳) ضعف جریان‌های سیاسی سکولار.....	۱۰۶
۲-۴) قرار گرفتن امام خمینی (ره) در جایگاه رهبری جنبش انقلابی.....	۱۰۶

فصل دوم: معرفی جریان‌های سیاسی در آستانه انقلاب ۱۳۵۷.....	۱۰۸
گفتار اول: جریان اسلام سیاسی فقهاتی (اصول‌گرایان اسلامی).....	۱۰۹
گفتار دوم: جریان اسلام سیاسی نوگرا (روشنفکران دینی).....	۱۱۵
۱. لیبرال‌های اسلامی.....	۱۱۵
۲. سوسیالیست‌های اسلامی.....	۱۱۹
گفتار سوم: جریان مارکسیستی (چپ سکولار).....	۱۲۲
۱. جناح محافظه کار.....	۱۲۳
۲. جناح رادیکال.....	۱۲۵
۳. جناح میانه‌رو.....	۱۲۷

مقدمه

«انقلاب» به مثابه نوعی از تحول اجتماعی، از جمله مهم‌ترین مباحث علم سیاست در چند دهه اخیر بوده است. ادبیات و نظریات موجود در خصوص پدیده انقلاب به گونه‌ای کم‌نظیر گسترده و متنوع است. این تنوع، از یکسو کار پژوهشگر را آسان می‌کند به این سبب که قالبها و مدل‌های تحلیلی متعددی را در اختیار او قرار می‌دهد؛ و از سوی دیگر تحقیق را دشوار می‌کند از این جهت که محقق را در گزینش و ترکیب این مدل‌ها سردرگم می‌سازد. یکی از راه‌های اجتناب از این سردرگمی، تجزیه و خرد کردن موضوع مورد پژوهش و پرهیز از کل‌نگری است. به این ترتیب که پدیده مورد مطالعه را می‌توان به اجزاء مجزا اما مرتبط با هم تفکیک کرد و هر جزء را بطور مستقل بررسی نمود. برای مثال در خصوص پدیده انقلاب می‌توان سه موضوع اصلی «علل وقوع»، «نحوه وقوع» و «آثار و پیامدها» را بطور جداگانه و البته با در نظر گرفتن ارتباط منطقی بین آنها مورد واکاوی قرار داد. این روش به محقق امکان می‌دهد که در گزینش قالبها و ابزارهای تئوریک، با اطمینان بیشتری عمل نماید و در عین حال در دام کلی‌گویی و ابهام گرفتار نیاید.

بر این اساس، پژوهش حاضر نیز، صرفاً معطوف به مرحله‌ای خاص از فرایند انقلابی است نه کلیت آن. به بیان دیگر در این پژوهش نه به علل وقوع انقلاب پرداخته می‌شود و نه پیامدها و آثار بلندمدت انقلاب مورد بررسی

قرار می‌گیرد؛ بلکه موضوع اصلی در اینجا، بررسی «مرحله تعارضات سیاسی پس از پیروزی انقلاب» است. برخی مطالعات تاریخی و تطبیقی در زمینه انقلاب نشان می‌دهند که انقلاب‌ها دست‌کم به اندازه تفاوت‌هایشان، دارای خصوصیات مشترک و یکنواختی‌های فراوانی بویژه از نظر «مراحل وقوع» می‌باشند. برای مثال این نکته که در اغلب انقلاب‌های بزرگ، نیروهای سیاسی حاضر در صحنه، پس از پیروزی انقلاب، دچار اختلافات و تعارضات عمیق می‌گردند، یکی از همان یکنواختی‌ها و همسانی‌ها است. این مطالعات که به «تئوری‌های تاریخ طبیعی انقلاب» مشهورند، بیش از آنکه بر علل یا نتایج انقلاب‌ها متمرکز شوند، به نحوه و مراحل وقوع انقلاب توجه نشان می‌دهند؛ از اینرو راهنمای مناسبی هستند برای پژوهشهایی که انقلاب‌ها را از حیث مراحل وقوع بررسی می‌کنند.

با این مقدمه، در پژوهش حاضر در پی آنیم تا سرشت و ریشه‌های کشمکشی را که پس از پیروزی انقلاب ایران از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، بین گروه‌ها و نیروهای سیاسی و انقلابی در گرفت، تحلیل و بررسی نماییم. به بیان دیگر، سؤال اصلی پژوهش این است که:

سرشت و ماهیت منازعات و مناقشاتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰ در ایران رخ داد چه بود؟ و چه عاملی نیروهای سیاسی حاضر در صحنه را به ستیز با یکدیگر کشاند؟

از نظر نگارنده، برخوردها و تنش‌هایی که طی دو سال پس از پیروزی انقلاب، بین نیروهای سیاسی به وجود آمد، در واقع مرحله‌ای از منازعه انقلابی بود که طی آن، انقلابیون راستین صف خود را از جریان‌های سیاسی چپ و راست متمایز کردند و منازعه انقلابی را در فضا و مرحله‌ای جدید

تداوم بخشیدند.

اما ریشه اصلی این تعارضات چه بود؟ بدون تردید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها در نظریات «تاریخ طبیعی انقلاب»، کشف این نکته بود که منازعه انقلابی با سقوط رژیم حاکم و پیروزی نیروهای انقلابی پایان نمی‌پذیرد، بلکه پس از آن نیز تداوم می‌یابد و تنها فرم و سرشت آن تغییر می‌کند.

این نکته اگرچه ماهیت منازعه سیاسی در آن سالها را تا حدودی بر ما آشکار می‌سازد، اما در تبیین ریشه‌ها و علل وقایع موردنظر کمک چندانی به ما نمی‌کند؛ بنابراین در پاسخ به این پرسش که چه عامل یا عواملی در تداوم منازعه انقلابی پس از پیروزی انقلاب نقش داشتند، می‌توان فرضیاتی را در قالب رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی ارائه نمود.

به‌طور کلی موضوع جامعه‌شناسی سیاسی اثرگذاری نیروهای اجتماعی بر عرصه سیاسی است. بررسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی در درجه اول نیازمند شناخت مبانی و عوامل تکوین آنهاست. اساساً نیروها و گروه‌های اجتماعی به‌صورت تصادفی ایجاد نمی‌شوند؛ بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند و چنین علایقی معمولاً حول «شکاف‌های اجتماعی» شکل می‌گیرند. شکاف‌های اجتماعی از نظر منشاء تکوین به دو دسته تاریخی - تصادفی و ساختاری تقسیم می‌شوند. شکاف‌های تاریخی اصولاً حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور هستند نظیر شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های قومی و زبانی و بالاخره شکاف تمدنی یا فکری و فرهنگی. اما شکاف‌های ساختاری به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگون‌ناپذیر و پایدار در جوامع انسانی پدید

آمده‌اند و همواره وجود دارند؛ مثل شکاف‌های جنسی و سنی و شکاف طبقاتی. بطور کلی شکاف‌های اجتماعی عامل اصلی تقسیم، تجزیه و تکوین گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. گروه‌هایی که ممکن است شکل و سازمان سیاسی نیز پیدا کنند. به همین دلیل مقوله شکاف‌های اجتماعی یکی از شاه‌کلیدهایی است که می‌تواند سرشت روابط نیروهای اجتماعی و تحولات سیاسی را برای ما آشکار سازد و در این میان، شکافهای تاریخی - فرهنگی مهم‌تر هستند.

نگارنده بر این باور است که اصولاً شکاف‌های تاریخی یا تصادفی در مقایسه با شکاف‌های ساختاری، ابزار مناسب‌تری برای تحلیل و تبیین تحولات سیاسی ایران معاصر به شمار می‌روند. در ایران همواره پیوندهای گروهی عمودی و سلسله‌مراتبی بر پیوندهای گروهی افقی و طبقاتی غلبه داشته‌است و بدین ترتیب از تبدیل منافع و علایق اقتصادی پنهان به نیروهای سیاسی آشکار جلوگیری کرده‌است. به بیان دیگر اگرچه طبقات اقتصادی - افراد دارای درآمد و توان اقتصادی مشابه - همواره در ایران وجود داشته‌است، اما از آنجاییکه افراد این طبقات، دارای پیوندهای قومی، قبیله‌ای و مذهبی بوده و در مقابل فاقد علایق فرامحلی، ملی یا فراملی بوده‌اند، طبقه به مفهوم اجتماعی و سیاسی آن یعنی افراد دارای آگاهی، سازمان‌دهی و ایدئولوژی مشترک هیچ‌گاه در ایران تشکیل نشده و در نتیجه عنصری بنام «آگاهی طبقاتی» چندان منشاء تکوین گروه‌بندی‌ها و کشمکش‌های سیاسی نبوده است (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۶ و ۴۷).

از این رو بهره‌گیری از مقوله شکاف طبقاتی به منظور تحلیل وقایع سیاسی ایران معاصر ره به جایی نمی‌برد. همچنین چندپارگی‌ها و شکاف‌های قومی، زبانی و مذهبی نیز به جهت آنکه به سطح آگاهی ایدئولوژیک،

سازمان‌دهی و عمل سیاسی انتقال نیافته‌اند، چندان تحول ساز نبوده و معیار مناسبی برای تحلیل وقایع سیاسی ایران محسوب نمی‌شوند.

در مقابل، شکاف و چندپارگی فرهنگی - تمدنی در تاریخ معاصر ایران و به‌ویژه از نیمه قرن نوزدهم میلادی به بعد همواره منشاء حوادث و تحولات مهمی بوده است، به گونه‌ای که اغلب اختلافات فکری، گروه‌بندی‌ها، جناح‌بندی‌ها و منازعات سیاسی، حول شکاف یاد شده ایجاد شده‌اند. اما شکاف فرهنگی و تمدنی چیست و چگونه در جامعه ایران به وجود آمده است؟ «چالمرز جانسون» نظریه‌پرداز ساختارگرا در کتاب «تحول انقلابی» یکی از عوامل تغییر و تحول در یک نظام اجتماعی و به عبارتی خارج شدن آن نظام از وضعیت تعادل و ثبات را «عوامل خارجی تغییر در نظام ارزشی» می‌داند. منظور از عوامل خارجی، متغیرهایی است که از محیط خارج بر محیط داخلی یک نظام اجتماعی وارد شده و نظام ارزشی، هنجارها، نهادهای آن جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازند (ملکوتیان، ۱۳۷۲: ۹۸-۱۰۲). در چنین شرایطی، نظام فکری و عقیدتی جدیدالورود با نظام ارزشی و فکری حاکم بر آن جامعه در تعارض و چالش قرار می‌گیرد. با تنوع یافتن و دوگانه شدن نظام ارزشی، در حوزه هنجارها، نهادها و نقش‌ها نیز تعارض و دوگانگی پیش می‌آید و در نتیجه یکی از کار ویژه‌های اصلی نظام اجتماعی یعنی حفظ انسجام و همبستگی مختل می‌گردد (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

در ایران نخستین تعارض برون‌زا با ورود اسلام به درون فرهنگ و تمدن ایران باستان پدید آمد که تا دوران ظهور صفویه تداوم یافت. از دوران صفویه به بعد، «مذهب شیعه» با ایجاد و برقراری مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها در سطح ملی، پس از مدت‌ها وحدت و انسجامی نسبی به جامعه

بخشید (همان).

تعارض دوم در قرن نوزدهم میلادی پدید آمد. مواجهه و رویارویی ایرانیان با ابعاد مختلف تمدن غربی از اواسط قرن نوزدهم میلادی به بعد، وحدت فرهنگی جامعه را - که از دوران صفویه آغاز شده بود - تحت تأثیر قرار داد و تحولاتی در ساختار اجتماعی به وجود آورد (همان). با ورود اندیشه جدید به ایران، ایده نوسازی به شیوه غربی نیز در ایران مطرح شد و در بین نخبگان فکری و سیاسی، حاملان و هوادارانی یافت. طبیعی بود که از همان آغاز، جریان نوگرایی و تجددخواهی با مخالفت و مقاومت نیروها و حاملان اندیشه سنتی مواجه گردد و به بروز شکاف فرهنگی و تمدن دیگری در ساخت اجتماعی ایران بیانجامد. در کنار تعارض مذکور - یعنی چالش سنت و مدرنیسم - تقابل و رویارویی ایدئولوژی‌های مدرن با یکدیگر در قالب احزاب و تشکلهای سیاسی از یکسو و ظهور جریان فکری دیگری موسوم به جریان «تجدید سنت» که در پی گزینش و ترکیب ابعادی از سنت و مدرنیته با یکدیگر بود از سوی دیگر، موجب شد که چندپارگی‌های فرهنگی و تنوع نظام عقیدتی در ایران بیش از پیش پیچیده گردد و به تبع آن، حوادث و تحولات دوران‌سازی در تاریخ معاصر ایران رقم بخورد.

اختلافات و مناقشات فکری و سیاسی عمده در ایران قرن بیستم نیز حول همین گرایش‌های ایدئولوژیک متنوع تبلور یافت که در سه گرایش اصلی «ناسیونالیسم ایرانی»، «سوسیالیسم» و «اسلام‌گرایی» جلوه گر شد. به این ترتیب، هویت‌های سیاسی کمابیش مشخص و در عین حال پیچیده‌ای در سپهر سیاسی ایران شکل گرفت. این مرزبندی‌های فکری و ایدئولوژیک از طریق ایجاد گروه‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی، تأثیر غیرقابل انکاری بر تحولات

سیاسی معاصر ایران بر جای گذاشتند. این اثرگذاری به اندازه‌ای است که تحلیل و تبیین حوادثی چون نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب سال ۱۳۵۷ بدون در نظر گرفتن مقوله «شکاف ایدئولوژیک» امکان‌پذیر نخواهد بود.

بر این اساس در پژوهش حاضر، نظریه تاریخ طبیعی انقلاب و مشخصاً مدل توصیفی-تحلیلی «کرین برنتون»، به همراه مبحث «شکاف ایدئولوژیک» به عنوان ابزارهایی سودمند جهت پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش در نظر گرفته شده‌اند. نظریه تاریخ طبیعی انقلاب «جیستی» حوادث مورد نظر را برای ما آشکار می‌سازد و مفهوم شکاف ایدئولوژیک نیز به «جراحی» آن حوادث پاسخ می‌گوید.

بنابراین «فرضیه اصلی» ما در این پژوهش این است که:

ناآرامی‌ها و حوادث سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ در اصل، نمایانگر مرحله دوم انقلاب ایران بود که طی آن، نیروهای انقلابی راستین در تعارض با جریانهای سیاسی چپ و راست، پس از پیروزی انقلاب نیز به حرکت انقلاب، تداوم و سرعت بخشیدند و عامل شکاف ایدئولوژیک بیش از سایر عوامل محتمل یعنی رقابت بر سر قدرت سیاسی، شکاف طبقاتی و... در تکوین و تشدید آن منازعه مؤثر واقع شد.

لازم به ذکر است که در جریان انقلاب اسلامی ایران، نیروهای سیاسی مختلف با گرایشات راست و چپ و با انگیزه سهم خواهی از قدرت با جنبش انقلابی همراه شدند، اما پس از مدت کوتاهی به سبب اختلاف نظر با رهبری انقلاب و اصول گرایان اسلامی، از مسیر و جریان جنبش خارج شده و حتی علیه انقلاب و نظام برآمده از آن دست به اقداماتی زدند. پاسخ انقلابیون

راستین به این وضعیت، مقابله با این جریانها و تداوم منازعه انقلابی تا استقرار و تثبیت نظام جدید بود.

پژوهش حاضر در سه بخش و ۱۰ فصل ارائه می‌گردد. در بخش اول با عنوان «مبانی نظری»، به بررسی ابعاد تئوریک مفاهیم اصلی پژوهش می‌پردازیم. در فصل اول این بخش، مفاهیمی چون جنبش انقلابی و منازعه انقلابی را از منظر جامعه‌شناسی انقلاب توضیح می‌دهیم و در فصل دوم نیز به تشریح مفاهیم ایدئولوژی و شکاف ایدئولوژیک می‌پردازیم و در نهایت رابطه منطقی بین شکاف ایدئولوژیک و تداوم منازعه انقلابی پس از پیروزی انقلاب را نشان می‌دهیم.

در بخش دوم که با عنوان «شکاف ایدئولوژیک در تاریخ معاصر ایران» ارائه می‌شود، به‌طور مشخص نقش ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی در تکوین گروه‌بندی‌های سیاسی و تحولات سیاسی ایران از نهضت مشروطه تا انقلاب سال ۱۳۵۷، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وبالآخره اینکه در بخش سوم با عنوان «شکاف ایدئولوژیک و منازعه انقلابی در ایران (از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰)» فرضیه اصلی پژوهش مورد آزمون قرار می‌گیرد و تأثیر شکاف ایدئولوژیک بر تشدید تعارضات و تنشها بین جریانهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب بررسی می‌گردد. فصل اول به نحوه شکل‌گیری جنبش انقلابی اختصاص دارد. در فصل دوم، جریان‌ها و نیروهای سیاسی حاضر در صحنه انقلاب معرفی می‌شوند. و در فصل‌های سوم و چهارم نیز، زمینه‌ها و ریشه‌های ایدئولوژیک منازعه نیروها و جریانهای سیاسی در دو بُعد شکاف رفرمیسم و رادیکالیسم و شکاف اسلام و دموکراسی، بررسی خواهد شد.